

Journal of Imamiyyah Studies

Vol. 9, No. 18, March 2024, 239-264

(DOI) 10.22034/JIS.2023.320925.1762

A Comparative Study of the Doctrine of *Dunaduni* in Yarsanism and Metempsychosis¹

Javad Lotfi², Mostafa Soltani³, Mahdi Farmanian⁴

(Received on: 2022-1-19; Accepted on: 2022-2-16)

Abstract

Dunaduni is the second principle of Yarsan beliefs, representing one of their most contentious doctrines. Throughout the history and evolution of Yarsanism, followers have debated the interpretation of *dunaduni*. This doctrine has consistently faced criticism from non-Yarsanists, with many scholars regarding *dunaduni* as a limited form of metempsychosis. Some proponents of Yarsanism explicitly equate *dunaduni* with metempsychosis, while others, although hesitant to use the term metempsychosis, differentiate the two doctrines. However, their understanding of the nature of *dunaduni* often aligns with the concept of metempsychosis. This research assumes that Yarsanists have historically disagreed on various beliefs and rituals, including *dunaduni*. The primary focus of this research is to investigate the nature of *dunaduni* and its connection to metempsychosis. Drawing upon library data and employing descriptive-analytical and comparative methods, we aim to delineate the essence of *dunaduni* and subsequently explore its relationship with metempsychosis.

Keywords: Yarsanism, Ahl-e Haqq, *dunaduni*, metempsychosis.

1. This article is derived from Javad Lotfi, “*Dunaduni* and its impact on the beliefs of Yarsanism (analysis and study),” University of Religions and Denominations, 2021.

2. PhD student, Shiite Sects, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author). Email: j.lotfi@urd.ac.ir.

3. Assistant professor, Department of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: soltani@urd.ac.ir.

4. Associate professor, Department of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: m.farmanian@chmail.ir.

بررسی تطبیقی آموزه دونادون در آیین یارسان و تناسخ^۱

جواد لطفی^۱، مصطفی سلطانی^۲، مهدی فرمانیان^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷]

چکیده

«دونادون» دومین اصل از اصول اعتقادی یارسان و از چالش‌برانگیزترین عقاید ایشان است. در طول تاریخ و در سیر تطور آیین یارسان، پیروان آن در تفسیر دونادون با هم اختلاف دارند. این اندیشه همواره مورد انتقاد غیر یارسانیان بوده است و بسیاری از محققان دونادون را تناسخ محدود می‌دانند. برخی از سرسپردگان آیین یارسان به صراحت دونادون را همان تناسخ می‌دانند. برخی دیگر هرچند از به کار بردن واژه تناسخ برای دونادون آشفته می‌شوند، این دو اندیشه را جدای از هم می‌دانند، اما تفسیرشان از ماهیت دونادون همان معنا و مفهوم تناسخ است. پیش فرض ضروری تحقیق این است که سرسپردگان آیین یارسان در طول تاریخ با هم در عقاید و آداب و رسوم، از جمله دونادون، اختلاف نظر داشته‌اند. سؤال پیش‌روی این تحقیق این است که دونادون چیست و چه نسبتی با تناسخ دارد. در این پژوهش برآنیم با جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای با روش توصیفی تحلیلی و تطبیقی ابتدا ماهیت دونادون را مشخص، سپس رابطه آن با تناسخ را تبیین کنیم.

کلیدواژه‌ها: آیین یارسان، اهل حق، دونادون، تناسخ

۱. این مقاله برگرفته است از: لطفی، جواد، «دونادون و تأثیر آن بر باورهای آیین یارسان (تحلیل و بررسی)» رساله دکتری،

استاد راهنما: مصطفی سلطانی، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۰.

۲. دانشجوی دکتری فرقه‌های تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) j.lotfi@urd.ac.ir

۳. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران soltani@uad.ac.ir

۴. دانشیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.farmanian@chmail.ir

مقدمه

یارسان (اهل حق) از فرقه‌های منتسب به اسلام و تشیع است که تاریخ دقیق پیدایش آن مشخص نیست، اما تمام محققان، پیروان و جریان‌های گوناگون آیین یارسان «سلطان اسحاق برزنج‌ای»، که بنا بر قول مشهور در قرن هفتم و هشتم هجری زندگی می‌کرد (طاهری، ۲۰۰۹: ۱۸۳)، را مهم‌ترین شخصیت در توسعه و رهبری و «مُقنن و مُجدد» آیین یارسان می‌دانند (خدابنده، ۱۳۸۲: ۳۵؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۹؛ خواجه‌الدین، ۱۳۶۲: ۲-۳؛ الهی، ۱۳۷۳: ۳۲؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۹-۲۰؛ روحانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۰۰).

در مسلک یارسان، خاندان‌های مختلفی وجود دارد که همه پیروان این مسلک باید به یکی از آنها سر بسپارند (الهی، ۱۳۷۳: ۶۰؛ سوری، ۱۳۴۴: ۱۷۱؛ مرادی، ۱۹۸۶: ۱۱۳؛ خدابنده، ۱۳۸۲: ۱۹۶؛ صفی‌زاده، ۱۳۸۷: ۶۶۴؛ همو، ۱۳۷۵: ۵۹۶). در قرن هفتم هجری برخی از «هفت تن» و «هفتوانه» که دو طبقه از یاران مهم سلطان اسحاق بودند، به دستور سلطان اسحاق، هفت خاندان به نام‌های شاه‌ابراهیمی، خاموشی، بابایادگاری، عالی‌قلندری، میرسوری، مصطفایی و حاجی باویسی را تشکیل دادند. چهار خاندان دیگر به نام‌های بابا حیدری، ذوالنوری (زنوری)، آتش‌بیگی (مشعشعی) و شاه‌حیاسی به ترتیب در فاصله بین قرن‌های یازدهم تا سیزدهم هجری پدید آمده‌اند (خدابنده، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۹). یارسان اقتضای زمان را دلیل بر به وجود آمدن آنها می‌داند (صفی‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

با وجود خاندان‌های مختلف و اختلاف بین آنها، مسلک یارسان از زمان پیدایش بر اساس سنت خاص خود بانامی مشترک و بزرگانی که در تمام خاندان‌ها مورد احترام هستند و اماکن مقدسه‌ای که بین ایشان قداست خاصی دارند، روزگاری گذرانده و تا قرن سیزدهم هجری شمسی یکپارچگی خود را حفظ کرده بود (مستوفیان، ۱۳۸۵: ۳۸۷)، اما در اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی و در سال‌های اخیر جریان‌های نوپدید در مسلک یارسان شکل گرفت که از جهاتی با رویکرد سنتی این فرقه سازگار نبود و همواره با برخوردهای تند خاندان‌های مختلف و سنتی یارسان مواجه بوده است؛ دو جریان «مکتب» و «یارسانیسم - یارسانی‌ها» از شاخص‌های آنها هستند (لطفی، سلطانی، ۱۴۰۰: ۵۰).

در کنار اعتقاد به حلول ذات حق تعالی در جامه بشری و حلول ملک در انسان، دونالدون چالش برانگیزترین و یکی از اصول اعتقادی یارسان است (محمدی، ۱۳۹۰: ۹۵؛ رستمی، ۱۳۹۲: ۶۷/۱) که پایه و اساس این آیین را تشکیل می‌دهد (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۹۵؛ خواجه‌الدین، ۱۳۶۲: ۱۲). این اندیشه بر تمام باورهای آیین یارسان تأثیر گذاشته است و تمام کلام‌های یارسان و بزرگان یارسانی بر آن تأکید دارند. علی‌رغم اینکه کلام‌های یارسان مملو از سخن بزرگان یارسان درباره دونالدون است، در طول تاریخ و در سیر تطور آیین یارسان، پیروان آن در تفسیر دونالدون با هم اختلاف داشته‌اند و این اندیشه همواره مورد انتقاد غیر یارسانیان بوده است. بسیاری از محققان دونالدون را نوعی از تناسخ می‌دانند (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۴۹؛ خدابنده، ۱۳۸۲: ۱۱۹؛ رستمی، ۱۳۹۲: ۱۳۲/۱). همچنین برخی از سرسپردگان آیین یارسان به صراحت دونالدون را همان تناسخ می‌دانند (القاصی، ۱۳۵۸: ۷؛ مرادی، ۱۹۸۶: ۱۲۲-۱۲۳؛ سوری، ۱۳۴۴: ۷)، اما برخی دیگر هرچند از به کار بردن واژه تناسخ برای دونالدون آشفته می‌شوند و این دو اندیشه را جدای از هم می‌دانند (الهی، ۱۳۷۳: ۱۷۲-۱۷۵)، تفسیرشان از ماهیت دونالدون همان معنا و مفهوم تناسخ است.

در آثاری چند به برخی از زوایای دونالدون توجه شده است که نام آنها در ادامه می‌آید:

۱. کتاب شناخت فرقه اهل حق، تألیف عبدالله خدابنده؛
۲. کتاب بررسی تحلیلی فرقه اهل حق، اثر سید حسین حسینی؛
۳. کتاب بازشناسی آیین یارسان (اهل حق)، اثر منصور رستمی؛
۴. کتاب تبیین ظهور دوره حقیقت از نگاه کلام یارسان؛
۵. کتاب نقدی نو بر آیین و مرام اهل حق، اثر شهناز یزدان‌پناه؛
۶. کتاب سیری کوتاه در مرام اهل حق، اثر محمد مردانی؛
۷. مقاله «دونادون به روایت خاندان الهی»، نگارش روح‌الله چاوشی که در مجله هفت آسمان (۱۳۸۶، شماره ۳۶) به چاپ رسیده است؛

۸. مقاله «آشنایی با فرقه اهل حق و نظریه دونادون» نوشته جعفر فاضل که در مجله مکتب وحی نبوی (۱۳۹۰، دوره ۴، شماره ۱۳-۱۴) به چاپ رسیده است؛
۹. مقاله «اندیشه هند و بودایی تناسخ در اهل حق (یارسان)» اثر پیمان ابوالبشری که در مجله معرفت ادیان (۱۳۹۳، سال پنجم، شماره سوم، پیاپی ۱۹) به چاپ رسیده است؛
۱۰. مقاله «بررسی اندیشه دونادون در باور اهل حق (باتکیه بر دیدگاه مکتبیون)»، نوشته محمد الواری، مهدی انصاری و علی اکبر خدروی زاده که در فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی (۱۴۰۰، شماره ۶۰) به چاپ رسیده است.

اما آثار مذکور آموزه دونادون و تناسخ را بررسی تحلیلی نکرده اند؛ از این رو در این مقاله بر آن هستیم که ابتدا معنا و مفهوم دونادون را بیان کنیم، سپس این آموزه در آیین یارسان را با تناسخ تطبیق دهیم.

۱. مفاهیم

پیش از تطبیق دونادون و تناسخ، معنا و مفهوم دونادون و تناسخ را بررسی خواهیم کرد. همچنین به جهت اینکه در جای جای مقاله از کلام یارسان یاد می شود، آن را به اجمال مطرح خواهیم کرد.

۱-۱. کلام یارسان

مجموعه اشعار آیینی یارسان که بزرگان این مسلک بیان کرده اند را «کلام» می گویند (رستمی، ۱۳۹۲: ۲۱۹/۱). کلام های یارسان تا قرن دهم هجری به صورت شفاهی بوده و «کلام دان» ها که کلام ها را در مراسم مذهبی یارسان می خواندند و «کلام خوان» ها که به متون مقدس یارسان آگاه هستند (رستمی، ۱۳۹۲: ۲۱۹/۱) سینه به سینه به دیگر یارسانی ها منتقل شده است؛ کلام های یارسان بعد از قرن دهم مکتوب شده است (طاهری، ۲۰۱۳: ۲۵).

کلام‌های یارسان، بر اساس سیر تاریخی این آیین، به سه عصر تقسیم می‌شوند:
 الف) کلام‌های قبل از پردیور «عصر برزنجه»: شامل کلام‌های دوره بهلول، دوره شاه خوشین، دوره باباسرهنگ، دوره باباجلیل، دوره باباناووس، دوره ساجناری، دوره سیده شیانی، دوره پیره و پیرالی و دوره برزنجه و متون کهن یارسان است (طاهری، ۲۰۱۳: ۲۶).

ب) کلام‌های دوره «پردیوری»: کلام‌های این دوره مربوط به مهاجرت سلطان اسحاق و یارانش به منطقه پردیور است و سه بخش دارد که سیصد سال را در بر می‌یزند: ۱. عصر اول پردیور که مربوط به زمان سلطان اسحاق است؛ ۲. دوره جانشینی شاه ابراهیم و بابایادگار و ۳. مربوط به دوره شاه ویسقلی ملقب به قرمزی که در باور یارسان، دُون و جلوه دوم سلطان اسحاق است. کلام‌های این دوره «سرانجام» نام دارد. سرانجام نام کتاب آیین یارسان است که دستورات و احکام لازم الاجرای یارسان در آن آمده است (طاهری، ۲۰۱۳: ۲۶).

ج) کلام‌های پس از پردیور: شامل دوره محمد بیگ، بابا حیدر، ذوالنور قلندر، شاه حیاس، آتش بیگ، سید میره حمزه، سید عباس جیحون‌آبادی، سید فرضی و شیخ امیر و سید براکه گوران است (طاهری، ۲۰۱۳: ۲۶).

۱-۲. دُون-دُن

«دُون» کلمه‌ای سه حرفی به ضم دال و سکون واو و نون به معنای جامه، لباس و مظهر است. دُون در زبان فارسی به معنای پایین، فرود، پست، خسیس، فرومایه، غیر، جز و سوا آمده است (عمید، ۱۳۵۹: ۶۰۰)، اما در کلام یارسان دُون به معنای فارسی آن به کار نرفته و برگرفته از زبان فارسی نیست، بلکه دُون کلمه‌ای ترکی به معنای مذکور است (اکبری، ۱۳۸۵: ۲۰؛ طاهری، ۲۰۰۹: ۴۹۰). در دفاتر و بندهای کلامی یارسان واژه‌های دیگری وجود دارد که معنای «دُون» را می‌رساند؛ واژه‌هایی چون جامه، مظهر، بارگه، قالب، لباس، صورت، برگ، یورت، پلاس، ورق، هَلت، جسم، قوا، فُرم، جلد، بَر و مایه (اکبری، ۱۳۸۵: ۳۳-۴۳؛ یاقوتی، ۱۳۹۸: ۱۷۶).

۳-۱. دونادون

دونادون کلمه‌ای مرکب از سه جزء دون، الف و دون است که در اصطلاح یارسان به معنای از قالبی به قالب دیگر رفتن و جامه به جامه شد و گردش روان در تن استعمال می‌شود (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۵۹۴؛ یاقوتی، ۱۳۹۸: ۱۶۸). به عبارت دیگر، دونادون به معنای گردش روح در زمان‌های مختلف (دوران) در اماکن مختلف دنیا است؛ یعنی روح با ورود به جسم‌های مختلف تجلی می‌یابد و زندگی‌های متعددی را طی می‌کند (اکبری، ۱۳۸۵: ۲۴). بر اساس این اصل، روح (نفس) انسان هزار جامه را طی می‌کند و پس از هزار و یکمین بدن که شایستگی و طهارت و تکامل لازم را به دست آورده است به حق واصل می‌شود و اگر انسان در مدت مذکور به سمت گناه کشیده شود، به موجب آن پس از مفارقت وارد بدن انسانی ناقص الخلقه یا کریمه المنظر خواهد شد تا با زندگی سخت و پر مشقت مواجه شود یا به بدن حیوان یا نباتی حلول می‌کند تا مجازات شود. چه بسا بعضی از نفوس به جهت گناه و عصیان، بیش از هزار بدن، حتی دو هزار یا بیشتر از آن را تجربه کنند. یارسان دونادون را ضرورتی برای تکامل نفس تلقی می‌کنند و فرق آن با تناسخی این است که معتقدان به تناسخ، مانند پیروان آیین هندو، تکامل و ترقی را در تناسخ لحاظ نمی‌کنند و سیر گردش روح را دائمی و ثابت می‌دانند (رستمی، ۱۳۹۲: ۶۶/۱-۶۷).

یارسانیان بر این باورند که دون به دون شدن یا جامه به جامه گشتن از رموزی است که در قرن هفتم و هشتم هجری و در زمان سلطان اسحاق برزنجی برای سرسپردگان این آیین فاش شده است (نیک‌نژاد، بی تا: ۱۱۳-۱۱۴). به باور ایشان، سیر و گردش روح مرده و زنده شدن و آمدن و رفتن روح در جسم برای پختگی و رسیدن به کمال است (طاهری، ۲۰۰۹: ۴۹۰).

یارسانیان با استناد به کلام‌های خود اعتقاد دارند که دونادون مختص عده‌ای خاص نیست، بلکه همه باید دونادون را طی کنند. هیچ یک از کلام‌های یارسان دونادون را به افراد، گروه یا طبقه خاصی اختصاص نداده است و این اطلاق، از نظر ایشان، بر همگانی بودن دونادون دلالت دارد (اکبری، ۱۳۸۵: ۶۵). از نظر ایشان، هر انسانی باید هزار و یک دون را سپری کند (اکبری، ۱۳۸۵: ۶۵). حداکثر مدت زمان دونادون از نظر ایشان، پنجاه هزار سال است (الهی، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

سرسپردگان آیین یاری بر این باورند که دونادون سه حکمت دارد: حکمت اول طی کردن راه تکامل است. به باور ایشان، آنانی که در طی این زندگی ها خود را از هر گونه آرایش پاک کنند، در دون بعدی کامل تر خواهند بود و مراحل کمال را طی کرده، به حق تعالی خواهند رسید. حکمت دوم دریافت مجازات اعمال و کردار زشت و پاداش اعمال پسندیده است. در باور ایشان، انسان با گردش در بدن های مختلف، جزای اعمال گذشته خود را می بیند. حکمت سوم تجربه زندگی های مختلف است. ایشان معتقدند که انسان در گردش های مختلف، زندگی های متفاوتی را تجربه می کند و با قرار گرفتن در موقعیت های مختلف جوهره خود را آشکار می سازد (ر.ک: اکبری، ۱۳۸۵: ۷۸-۸۸).

برخی از کلام دانان و صاحب قلمان معاصر یارسان در توصیف دونادون معتقدند «وابستگی خانوادگی و خاندانی، فقر، ثروت و بالاخره پیر و دلیل باید بر دون های ما حاکم شوند». به گفته ایشان: در این دون من در خانواده ای با خصوصیات کنونی به دنیا آمده ام، اما مشخص نیست در دون بعدی در چه خانواده ای و با چه خصوصیات به دنیا بیایم. در این دون پیر من یک شخص مشخص از یک خاندان معین است، اما ممکن است در دون بعدی پیر من شخصی دیگر و از خاندان دیگری باشد. در این دون من شاه ابراهیمی هستم، اما ممکن است در دون بعدی در خانواده ای خاموشی به دنیا بیایم یا اصلاً در خانواده یاری زاده نشوم. در این دون من سید هستم و در دون دیگری ممکن است دلیله [از نسل سادات یارسان] شوم یا طایفه [از نسل غیر سادات یارسان] به دنیا بیایم یا هیچ کدام از اینها نباشم.

وی در ادامه خطاب به مخاطبان خود می یسد:

تو خواننده محترم که اکنون این سطور را مطالعه می فرمایی، آیا دانسته ای در دون قبلی چه کاره بوده ای؟ کجا زندگی کرده ای؟ در کدام خانواده به دنیا آمده ای؟ مرید کدام خاندان بوده ای؟ یا چه افرادی پیر و دلیلت بوده اند؟ اصلاً در دون قبلی یارسانی بوده ای؟ من هم مانند تو دوست گرامی، هیچ کدام از اینها را نمی دانم، اما این را می دانم

که همه انسان‌ها با هم برابرند و همه خاندان‌ها یکی هستند. از کجا معلوم یک طایفه معمولی در دون بعدی به سر سلسله یک خاندان تبدیل نشود... ده دون شاه ابراهیمی، ده دون خاموشی، ده دون یادگاری، چند دون میری، چند دون مصطفایی، چند دون عالی قلندری، چند دون حاجی باویسی، چند دون شاه حیاسی، چند دون آتش بیگی، چند دون بابا حیدری، چند دون زنوری، چند دون فارس، چند دون ترک، چند دون گُرد، چند دون عرب، چند دون بلوچ، چند دون فلان، چند دون فلان والی آخر. ممکن است بارها اتفاق افتاده باشد که در این دون‌ها، خودمان به خودمان یا به دون‌های دیگر خودمان توهین کرده‌ایم. به هر حال، آن قدر منزلت به منزلت و دون به دون را ادامه می‌دهیم تا روانه قاپی شویم (حسینی، ۱۳۹۳: ۷۸-۸۰).

از توصیف دونا دون در سخن بزرگان و صاحب نظران معاصر به دست می‌آید که ماهیت دونا دون گردش روح در بدن‌های مختلف است.

۴-۱. تناسخ

مشهورترین نامی که در فارسی و عربی برای مسئله بازگشت دوباره روح بعد از مرگ و شروع زندگی مجدد در این دنیا استفاده می‌شود، «تناسخ» است (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۴۳). علاوه بر واژه تناسخ، برای صورت‌های خاصی از این مفهوم، در فارسی و عربی و زبان‌های دیگر نام‌های دیگر نیز بیان شده است که به برخی اشاره می‌شود:

- اصطلاح metempsychosis به معنای گذر از جسد مرده به بدن انسان یا حیوان دیگر به گونه‌ای که بتواند زندگی‌های گذشته خود را به یاد آورد. در این قسم از تناسخ یادآوری زندگی‌های گذشته بیان شده است (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۴)؛

- اصطلاح Transmigration به معنای عبور روح از طریق مرگ به بدن دیگر که همان معنای اصطلاحی تناسخ است (همان: ۴۴)؛

- اصطلاح Reincarnation که به معنای بازگشت روح پس از مرگ به بدنی دیگر است و دقیقاً همان معنای تناسخ را دارد. با توجه به ماهیت مشترک دونادون و تناسخ لازم است تناسخ در لغت و اصطلاح تعریف و انواع آن بیان شود تا بیشتر به ارتباط دونادون و تناسخ پی ببریم (همان: ۴۴)؛

- اصطلاح Samsara که در زبان سنسکریت و در فرهنگ ادیان هندی به معنای چرخه تولد، مرگ و تولد مجدد در این جهان به کار می‌رود؛ این واژه عام‌تر از تناسخ است (همان: ۴۴)؛
- اصطلاح زادمرد که در آیین مانوی «زاییده شدن» و «مردن» است، برای نوعی تناسخ به کار می‌رود؛
- اصطلاح «تقمُّص» واژه‌ای است که در روزیان لبنان برای بازگشت روح به کار می‌برند. تقمُّص در لغت به معنای به جامه و لباسی دیگر درآمدن است و منظور این است که روح بعد از مرگ و بیرون کردن جامه و لباس تن به جسم و بدن دیگری وارد می‌شود و ادامه زندگی می‌دهد (همان: ۴۵).

۱-۴-۱. تناسخ در لغت

تناسخ از ماده «نسخ» است که در معانی مختلفی مانند جایگزین ساختن، جابه‌ی و انتقال آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۱/۳). فیومی نیز در المصباح المنیر معانی‌ای همچون از میان برداشتن و انتقال دادن برای نسخ ذکر کرده است. این واژه در معنای نسخه‌برداری کتاب، ابطال حکم شرعی با نص شرعی دیگر، پیاپی آمدن اعصار و قرون و نیز مرگ پی‌درپی وارثان پیش از تقسیم میراث استعمال شده است (فیومی، ۱۴۰۵: ۶۰۲/۲).

۲-۴-۱. تناسخ در اصطلاح

در تبیین مراد از تناسخ، عبارات اندیشمندان تا حدودی مختلف است. اندیشمندان مسلمان، بدون لحاظ کردن همه نوع‌های تناسخ و فقط با لحاظ آنچه در حکمت و فلسفه

اسلامی از مصادیق تناسخ شناخته‌اند، تقریباً یکسان سخن گفته‌اند (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۴۳). تناسخ را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «تناسخ نزد اهل نظر عبارت از تعلق روح و نفس ناطقه است بعد از تلاشی و فنای بدن به بدن دیگر، بدون حصول فاصله میان آن دو» (سجادی، ۱۳۷۳: ۵۹۱/۱).

۱-۴-۳. اقسام تناسخ

تناسخ دارای اقسامی است که در تقسیمی کلی و از نظر احتمال وقوع به دو قسم مُلکی و مُلکوتی تقسیم می‌شود. تناسخ مُلکی به این معنا است که نفس انسان در همین عالم طبیعی بدن مادی خود رها کند و وارد جسم و پیکر مادی دیگری بشود که طبق اندیشه اسلامی، بنا بر آیات و روایات، باطل و مردود است. اما تناسخ مُلکوتی همین ظهور انسان‌ها در عالم برزخ و قیامت است و برخی از آیات و روایات نیز بر این نوع از تناسخ دلالت دارند. در این بخش بر آن هستیم که اجمالی از دو قسم تناسخ ارائه دهیم.

۱-۴-۱. تناسخ مُلکی

تناسخ مُلکی یا انتقال ارواح به ابدان است که به آن تناسخ «منفصل»، «انفصالی»، «ظاهری» و «انتقالی» گویند. تعریف‌های مختلفی از این نوع تناسخ بیان شده که «انتقال روح از بدن به بدن دیگر» را می‌توان قدر جامع آن تعاریف دانست (یوسفی، ۱۳۸۷: ۹۲). در دائرة المعارف بستانی در تعریف تناسخ مُلکی چنین آمده است: «انتقال النفس الانسانیة من جسم الی جسد آخر» (بستانی، بی تا: ۲۲۴/۶). ملاصدرا در تعریف تناسخ مُلکی می‌گوید: «انتقال النفس من بدن عنصری او طبیعی الی بدن آخر منفصل عن الاول» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴/۹). تناسخ مُلکی دارای دو قسم است:

الف) تناسخ مطلق

تناسخ مطلق عبارت است از اینکه روح آدمی در تمام زمان‌ها در موقع مرگ در همین جهان از بدنی به بدن دیگری وقفه و دائمی انتقال یابد و اگر معاد وجود دارد، فقط بازگشت به این جهان، آن هم به صورت گردش روح از بدنی به بدن دیگر است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ۲۲۱/۲).

ب) تناسخ محدود

تناسخ محدود این است که گردش روح در بدن‌های مختلف مخصوص برخی از نفس‌ها است، نه همه آنها. این گونه تناسخ از حیث افراد و زمان محدود است؛ چراکه روح آدمی به مرحله‌ای خواهد رسید که بدون نیاز به بدن و جسم به عالم نور و عقل خواهد پیوست (همان). قائلان به این نوع از تناسخ بر این باورند که افرادی که از جهت عمل و علم و حکمت‌های عملی و نظری در سطح والاتری قرار دارند، در موقع مرگ دوباره به این دنیا بازمی‌گردند، بلکه به عالم مجردات (از ماده و آثار آن) خواهند پیوست و برای برگشت مجدد ایشان به این جهان وجهی وجود ندارد (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۵۵). این نوع از تناسخ دو قسم دارد: تناسخ نزولی و تناسخ صعودی.

یکم. تناسخ محدود نزولی: نفوسی که در این دنیا از حیث عملی و علمی به کمال نرسیده‌اند، بعد از مرگ با توجه به درجه کمال و نقص خود و صفاتی که به دست آورده است، برای تکمیل در بُعد نظری و عملی به این جهان بازمی‌گردند تا از هر دو جنبه به کمال برسند و پس از کمال به عالم نور پیوندند تا از تیرگی‌ها و پستی‌ها پاک شوند. اگر ایشان مرتکب گناهانی شده باشند، با سختی و مشقتی که تحمل می‌کنند، تصفیه خواهند شد و پس از وصول به کمال، به عالم نور ملحق می‌شوند. این نوع تناسخ را «تناسخ نزولی» می‌نامند؛ زیرا روح از جایگاه، رتبه و صورت انسانی به رتبه و جایگاه پایین‌تر حیوانی، نباتی یا جمادی منتقل می‌شود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ۲۲۲/۲).

این نوع از تناسخ با توجه به بدنی که روح به آن تعلق می‌یابد، به چهار قسم تقسیم می‌شود:

۱. **نسخ:** در لغت به معنای زائل یا برطرف شدن است و در بیشتر ترکیب‌های عربی همین مفهوم را می‌رساند. نسخ به هنگام اضافه شدن به روح، مفهوم جدید انسانی را می‌رساند و منظور از آن این است که روح از کالبدی انسانی به کالبدی که صورت آدمی دارد، انتقال یابد (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۵۸).

۲. **مسخ:** به معنای تحول یافتن به صورتی پایین‌تر از صورت پیشین است. در اصطلاح نیز آن است که روح از کالبد انسانی به کالبد حیوانی دیگری که فاقد صورت انسانی است، منتقل شود. البته باید یادآور شد که کاربرد مسخ در اصطلاح دینی، که از آیات و روایات اقتباس شده، با کاربرد فلسفی آن متفاوت است؛ زیرا مسخ در اصطلاح دینی عبارت است از تغییر بدن از انسانی به حیوانی که همانند و متناسب با ملکات او است؛ این تغییر بدون اینکه مرگی صورت پذیرد، به اعجاز حق تعالی رخ می‌دهد (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۵۹). در تناسخ یا مسخ فلسفی، شخص تناسخ‌یافته شخصیت و هویت قبلی خود را فراموش می‌کند و بدنش عوض می‌شود، اما در مسخ قرآنی به یاد داشتن شخصیت و هویت قبلی برای محقق شدن عذاب و عقاب ضروری است و همان شخص در قالب تغییر یافته‌ای از همان بدن ادامه زندگی می‌دهد. در تناسخ و مسخ فلسفی بدن عوض می‌شود و روح پس از مرگ به بدن دیگری که تازه تشکیل می‌شود برمی‌گردد، ولی در مسخ دینی همان بدن دچار تحول، دگرگونی و مسخ می‌شود (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۱).

۳. **رسخ:** در لغت به معنای کثافت و چرک است و در اصطلاح آن است که روح از کالبد انسانی به جسم نباتی و گیاه انتقال یابد. در برخی مکاتب هم از رسخ به بازگشت به صورت جماد تعبیر می‌شود (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۵۹).

۴. **فسخ:** به معنای تجزیه و تفکیک و نقص و فساد شیء است و مفهوم آن این است که روح از کالبد انسانی به جسم جمادی برود (سبزواری، ۱۴۴۲: ۳۱۷).

برخی از سرسپردگان مسلک یارسان با توجه به بار منفی واژه تناسخ، بر آن هستند که به جای این واژه از واژه زندگی‌های متوالی استفاده کنند؛ چراکه بنا بر باور ایشان، مسخ و رسخ و فسخ

رانمی توان از اقسام تناسخ اصطلاحی دانست و تناسخ اصطلاحی فقط شامل نسخ می شود (خدادادی، ۱۳۹۸: ۱۹/۱-۲۰). این در حالی است که تناسخ در اصطلاح رایج اعم از بازگشت به بدن انسانی و غیر انسانی است (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۵۸).

دوم. تناسخ محدود صعودی: تناسخ صعودی به معنای انتقال و فرارفتن روح از یک مرتبه و مرحله پایین تر به مرحله بالاتر است، مثلاً روح از جسم نباتی به بدن حیوان منتقل می شود، سپس در مرحله بعد به جسم انسانی و در مرحله بعد، از جسم انسانی به مراتب بالاتر روحانی یا طبق نظر بعضی، به فرشته یا جرم آسمانی منتقل می شود (شهرستانی، بی تا: ۳۷۸؛ طبرسی، ۱۴۰۱: ۲/۳۴۴). به عبارت دیگر، این نوع تناسخ به معنای فرارفتن از جسم انسانی، مثلاً تبدیل شدن به فرشته یا جرم آسمانی، است و می تواند به معنای سیر روح از مراتب مادون، مثل مرتبه جماد، به مراتب بالاتر باشد. در این نوع تناسخ، برخلاف تناسخ نزولی، انتقال از بدن های پایین به بدن های اشرف صورت می گیرد. باورمندان به این نوع از تناسخ روح را در ابتدا ضعیف و مستعد بدنی ساده و متناسب با خود می دانند و بر این باورند که گیاه مناسب ترین مرتبه وجودی برای پذیرش زندگی ابتدایی است و بعد از اینکه روح در نبات تکامل یافت و از ضعف درآمد و شرافت بالاتری پیدا کرد، از آن گیاه به گیاه والاتر و همین گونه به ترتیب به گونه های اکمل گیاهی انتقال خواهد یافت و با وصول به مرتبه حیوانی، وارد جسم حیوانی می شود. در این مرحله نیز حیوانات دارای مراتب مختلف هستند که در سیر صعودی، روح در هر مرحله ای اقتضای جسمی ویژه از حیوان را دارد، برای نمونه در ابتدا وارد جسم پشه، سپس کرم، سپس حیوانات دیگر می شود تا نهایتاً به مرحله انسانی می رسد (سبحانی، ۱۴۱۲: ۴/۳۰۱).

طبق این اعتقاد، گیاه دروازه زندگی است، اما در تناسخ نزولی، انسان دروازه است. این اندیشه شباهت زیادی به نظریه حرکت جوهری دارد که باورمندان به آن قائل اند که اشیای مادی در پرتو حرکت جوهری از قوه به فعل و از نقص به کمال می رسند و گیاه به حیوان و بعد به انسان تبدیل می شود. فرق بین تناسخ محدود صعودی با حرکت جوهری در این است که در تناسخ،

تکامل به صورت گسسته و ناپیوسته انجام می‌گیرد، اما در حرکت جوهری، تحول به صورت پیوسته تحقق می‌یابد، نه به صورت انتقال روحی از بدنی به بدن دیگر (سبحانی، ۱۳۷۰: ۱۵۳؛ همو، ۱۴۱۲: ۳۰۱/۴).

۱-۴-۲. تناسخ ملکوتی

تناسخ ملکوتی که به آن تناسخ «متصل»، «اتصال»، «باطنی» و «کونی» هم گفته می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۶۹۹) برای تغییر ماهیت باطنی (ملکوتی) انسان به صورت غیر انسان - که معمولاً با غلبه یکی از حالات و خصلت‌های اخلاقی و روحی رقم می‌خورد - به کار می‌رود (سبزواری، ۱۳۶۲: ۳۷۵). به این معنا که روح انسان با توجه به عقاید، اندیشه‌ها، نیت‌ها، گفتارها و کردارهای خود، بدنی مثالی متناسب با عالم برزخ و بدنی قیامتی متناسب با عالم قیامت می‌سازد و به صورت آن مجسم می‌شود. به سخن دیگر، انسان با عقاید و افعالی که در این دنیا داشته است، برای خود بدنی در برزخ و بدنی در قیامت می‌سازد که روح او به آن تعلق می‌گیرد و پس از رهایی و جدایی از بدن مادی با آن بدن‌ها ترکیب خواهد شد (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۵۲). ملاصدرا در الشواهد الربوبیه درباره تناسخ ملکوتی گفته است: «انتقال نفس از این بدن به بدن اخروی متناسب با صفات اخلاقی است که انسان در این دنیا کسب کرده است» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۳۲).

در این نوع از تناسخ، سخن از انتقال و گردش روح از بدنی به جسم دیگر نیست، بلکه سخن در تحول و سیورورت روح از بدن دنیوی به بدن اخروی است که آن بدن اخروی هم متناسب با اوصاف و اخلاقی است که انسان در دنیا با اعمال اختیاری خود کسب کرده است.

تناسخ ملکوتی نباید در حوزه بحث از تناسخ اصطلاحی قرار گیرد؛ زیرا از جهاتی، مانند بازگشت روح به بدن دیگر و پس از مرگ بودن، با تناسخ اصطلاحی متفاوت است و آوردن آن در بحث تناسخ برای قرار دادن آن در مقابل تناسخ مُلکی است (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۵۲).

ملاصدرای شیرازی از کسانی است که اصطلاح تناسخ ملکوتی را به کار برده است. ممکن است گفته شود با توجه به اینکه تناسخ اصطلاحی انتقال نفس از بدن عنصری به بدنی دیگر است و تحول یا صیوروت نفس و تبدیل آن به صورت های مختلف انتقال به شمار نمی رود، نمی توان تناسخ ملکوتی را از اقسام تناسخ دانست؛ زیرا مقسم باید در ضمن اقسام وجود داشته باشد. در پاسخ می توان گفت صدرالمتألهین در صدد ارائه اقسام مختلفی از تناسخ مصطلح نیست تا چنین اشکالی پیش بیاید؛ چراکه تناسخ از نظر عقلی محال است و احکام عقلی تخصیص بردار نیست، بلکه وی در صدد است که چگونگی تکامل و تحول نفس انسانی از نشئه بشری به مرتبه ملکوتی یا شیطانی یا سبعی و بهیمی در پرتو اعمال و ملکات را اثبات و پندار کسانی است که بسیاری از حکیمان بزرگ را متهم به طرفداری از نظریه تناسخ باطل کرده اند را تصحیح کند. بر این اساس، وی در صدد است که ثابت کند تناسخ را دو گونه می توان فهمید و دو برداشت مختلف می توان از آن ارائه داد: ۱. همان نظریه تناسخیه که امری مردود و مخالف دلیل عقلی و نقلی است و هیچ دلیلی آن را تأیید نمی کند و ۲. نظریه تجسم اعمال و ملکات که دلیل عقلی آن را تأیید می کند و موافق با آیات و روایات است (بطحایی، ۱۳۹۳: ۲۵-۳۷).

برخی از نویسندگان و پژوهشگران حوزه یارسان تناسخ را طبق محتوای کلامها و متون مقدس یارسان و عقاید دیگر معتقدان به تناسخ، به دو صورت «تناسخ مکتوم» و «تناسخ گویا» تقسیم کرده اند. ۱. تناسخ مکتوم (ساکت و خاموش): عبارت است از خروج نفس از بدن و ورود آن به بدنی دیگر بدون اینکه ترقی و تکامل یابد و از گذشته خود سخن گوید. در واقع خبر از سیر تناسخی ندارد؛ این شکل از تناسخ همگون با اعتقاد هندوها است که آن را تناسخ مکتوم و خاموش نامیده اند (رستمی، ۱۳۹۲: ۷۲/۱-۷۳).

۲. تناسخ گویا یا دونادون: یارسان آن را مبنای شکل گیری پاره ای از عقاید آیینی شمرده است. این تناسخ از منظر آنان، «آیینی است تمام نما که زندگی مردم دنیا را بیان کرده است»

(القاصی، ۱۳۶۲: ۷) و چون شعاع این بینش بخش وسیعی از متون منظوم را در بر گرفته و به تبع آن بخش گسترده‌ای از عقاید و آداب و رسوم آنان را توجیه و تفسیر می‌کند، بدیهی است که بدون آشنایی با این موضوع، خواننده یا پژوهشگر از وصول به معنای اشعار باز می‌اند (رستمی، ۱۳۹۲: ۷۳/۱-۷۲).

۳. بررسی تطبیقی دونادون و تناسخ

در بین سرسپردگان مسلک یارسان در خاندان‌ها و جریان‌های مختلف یا در یک جریان خاص، درباره ماهیت دونادون اختلاف نظر اساسی وجود دارد. برخی از ایشان به صراحت اعلام می‌کنند که دونادون همان تناسخ است، اما برخی دیگر با توجه به ابعاد نادرست تناسخ، سعی دارند دونادون را متفاوت از تناسخ جلوه دهند. بنابراین در این بخش تحلیل و بررسی تطبیقی از دونادون و تناسخ ارائه خواهیم کرد تا اشتراک و افتراق آن دو روشن شود.

به صورت خلاصه می‌توان برای دونادون در آیین یارسان، ویژگی‌های ذیل را ذکر کرد:

۱. روح، بسته به استعداد و چگونگی اعمالش، از جسمی به جسم دیگر منتقل می‌شود و این جسم ممکن است جسم بشری یا حتی حیوانی و غیره باشد؛
 ۲. روح موظف است هزار و یک عالم روحانی را برای رسیدن به کمال طی کند که چگونگی و کیفیت این سیر و سلوک نیز به اعمال، رفتار و استعداد روح بستگی دارد؛
 ۳. از منظر یارسان، روحی که به هزار و یکمین عالم نایل شود یا به مرحله حقیقت حق و فنای فی‌الله رسیده و وارد سعادت ابدی شده یا با طی کردن مراحل نازله و پست وارد عذاب ابدی می‌شود؛ یعنی روح پس از طی هزار و یک عالم روحانی به سر منزل مقصود و جایی که از آنجا آمده است، بازمی‌گردد و به آنچه معاد خوانده می‌شود، می‌رسد (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۸۵).
- برای تناسخ نیز می‌توان به صورت خلاصه خصوصیات ذیل را بیان کرد:

تناسخ رایج که از آن با اصطلاح «کارما» نیز یاد می‌شود، تناسخی است که تا ابد ادامه دارد و هیچ پایانی برای آن نیست؛ یعنی روح از بدو ورود به عالم خاکی، بدون اینکه هدف معینی داشته باشد، تنها برای زیستن و زنده بودن در شکل‌های مختلف تا ابد در حال گردش است. بنابراین تناسخ کارما دارای دو ویژگی اساسی است:

۱. بی‌هدف بودن: تنها هدف، دیدن نتیجه اعمال است، نه بیشتر از آن، چه عذاب باشد و چه پاداش؛
۲. ابدی بودن: روح تا ابد در چرخه‌ای بی‌پایان گرفتار است و تمام عالم هستی تنها در این جهان مادی خلاصه می‌شود (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۸۵).

۱-۳. دونادون و تناسخ

برخی از پیروان آیین یارسان به ارزیابی و مقایسه دونادون و تناسخ اعتراض دارند و برای این دو اندیشه تفاوت‌هایی ذکر می‌کنند (الهی، ۱۳۷۳: ۱۷۲-۱۷۵)، در حالی که برخی از سرسپردگان مسلک یاری، مثل مجید القاصی (۱۳۶۲: ۷)، ماشاءالله سوری (۱۳۴۴: ۷)، گل‌مراد مرادی (۱۹۸۶: ۱۲۲-۱۲۳) و منصور یاقوتی (۱۳۹۸: ۱۰۱)، به صراحت دونادون را همان تناسخ می‌دانند. برخی نیز علی‌رغم باور به اینکه دونادون و تناسخ با هم متفاوت‌اند، اذعان دارند که دونادون و تناسخ تا حدودی شباهت دارند و از نظر رفتن روان (روح) به بدن‌ها و اجسام مختلف با هم یکسان هستند (اکبری، ۱۳۸۵: ۲۶) که بر ماهیت مشترک دونادون و تناسخ دلالت دارد.

با توجه به تعریف دونادون و تناسخ و نیز قرائتی که سرسپردگان مسلک یارسان، از خاندان‌ها و جریان‌های مختلف، از دونادون ارائه داده‌اند و با توجه به تصریح برخی از سرسپردگان آیین یاری، ماهیت دونادون و تناسخ، یعنی «گردش روح بعد از مرگ در بدن‌های مختلف»، یکی است و تفاوتی در ماهیت مشترک ندارند. تفاوتی که برخی از سرسپردگان آیین یارسان برای دونادون و تناسخ بیان کرده‌اند - که به برخی از موارد مهم اشاره خواهد شد - نیز نمی‌تواند ماهیت مشترک رانفی کند.

برخی از سرسپردگان آیین یاری ضمن اعتراف به اینکه دونادون به معنای گردش روح در بدن های مختلف است، تفاوت هایی برای دونادون و تناسخ ذکر کرده اند.

از جمله تفاوت هایی که برخی از آنان مطرح می کنند این است که معتقدان به تناسخ به جهان آخرت باور ندارند، حال آنکه معتقدان به دونادون باورمند به جهان آخرت هستند (سلطانی، ۱۳۸۵: ۷۲؛ اکبری، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۶؛ الهی، ۱۳۷۳: ۱۷۲-۱۷۵؛ افضل، ۱۳۷۱: ۳/۶۶۰؛ موحدی بشیری، ۱۳۵۷: ۲۰۹). پیروان و سرسپردگان آیین یارسان به این نکته توجه نکرده اند که ماهیت اندیشه دونادون-گردش روح بعد از مرگ در بدن های مختلف- همان ماهیت تناسخ است و باور به معاد و آخرت در این ماهیت تغییری ایجاد نمی کند. البته دونادون با ماهیت مذکور منجر به انکار معاد نمی شود (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۸۵)، اما مسئله معاد را در آیین یارسان تحت الشعاع قرار می دهد و کم رنگ می کند و برزخ را از دایره اعتقادات یارسان خارج می کند (رستمی، ۱۳۹۲: ۷۰/۱) به گونه ای که برخی از ایشان علی رغم باور به معاد و محشر کلی (القاصی، ۱۳۵۸: ۴۹-۵۰؛ سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۲۲)، بهشت و جهنم را در همین دنیای مادی می دانند (القاصی، ۱۳۵۸: ۴۸؛ مرادی، ۱۹۸۶: ۱۲۳).

یکی دیگر از تفاوت هایی که برخی از سرسپردگان مسلک یارسان برای دونادون و تناسخ مطرح می کنند این است که دونادون محدود به پنجاه هزار سال و محدود در هزار و یک بدن است، حال آنکه تناسخ محدود و محدود نیست و روح در آن بی مهیت و بدون هدف در حال چرخش است (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۸۵). باید گفت که محدود و محدود بودن گردش روح سبب ایجاد تفاوت در ماهیت مشترک دونادون و تناسخ نمی شود. گردش روح در پنجاه هزار سال در هزار و یک جسم، مورد توجه است و نمی توان این بازه زمانی را نادیده گرفت، اما گردش روح در بدن های مختلف وجه اشتراک قرائت خاندان های سنتی، جریان مکتب و جریان یارسانیزم از ماهیت دونادون است و از این جهت هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ بنابراین دونادون و تناسخ ماهیت مشترک دارند. در گفتار بعد بحث خواهد شد که دونادون چه نوعی از انواع تناسخ است.

۲-۳. دونادون و تناسخ محدود

با توجه به اعتقاد یارسان در بحث گردش روح در بدن‌های مختلف تا هزار و یک بدن، آن‌هم در بازه زمانی پنجاه هزار سال، و ویژگی‌هایی که برای آن ذکر می‌کنند، با بررسی تطبیقی دونادون با تناسخ و اقسام آن به این نتیجه می‌رسیم که دونادون از انواع تناسخ محدود است. این اصل مهم در آیین یارسان که تأثیر مستقیم بر تمام باورهای اعتقادی ایشان دارد، به دلیل ویژگی‌هایی که برایش ذکر شده است، سبب انکار قیامت و بهشت و دوزخ در آخرت نمی‌شود.

بزرگان یارسان که در تفسیر دونادون، ماهیت تناسخ را بیان می‌کنند و بر خلاف اذعان تعدادی دیگر از هم‌مسلمان خود، از تناسخ بیزاری می‌جویند و از تطبیق دونادون و تناسخ آشفته می‌شوند و منکر این هستند که دونادون تناسخ است، باید توجه کنند که در واقع آنان تناسخ نامحدود را رد می‌کنند، نه تناسخ محدود را؛ چراکه دونادون منطبق بر تناسخ محدود است.

نکته حائز اهمیت این است که در برخی از آثار پژوهشی محدود بودن چرخش روح در هزار و یک بدن در اندیشه یارسان زیر سؤال رفته است و یارسان معتقدند که ممکن است روح هر انسان در بیش از هزار و یک بدن ظاهر شود (خواجه‌الدین، ۱۳۶۲: ۱۰۴-۱۰۳؛ محمدی، ۱۳۸۴: ۹۱). در این صورت باید دونادون را منطبق بر تناسخ نامحدود دانست؛ البته این نظریه در یارسان چندان شایع نیست.

۴. نتیجه

با بررسی معنا و مفهوم دونادون در اندیشه یارسان و تطبیق آن با تناسخ این نتیجه حاصل می‌شود که علی‌رغم اختلاف سرسپردگان این آیین در قرائت از دونادون، همه در این مقوله مشترک هستند که دونادون گردش روح در بدن‌های مختلف است (هزار و یک بدن). با توجه به اینکه ماهیت تناسخ نیز گردش روح در بدن‌های مختلف است، ماهیت دونادون و تناسخ یکی است، اما از آن

جهت که طبق باور یارسان، گردش روح در بازه زمانی پنجاه هزار سال و در هزار و یک جسم است، دونادون از تناسخ محدود شمرده می‌شود که اگرچه به انکار معاد نمی‌انجامد، آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جلوه آن را کم می‌کند.

کتاب‌نامه

- ابن منظور، محمد (۱۴۲۶ق)، لسان العرب، تصحیح یوسف البقاعی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
اکبری، سید محمد (۱۳۸۰ش)، گلستان یارسان ۱ (دونادون)، بی‌جا: مؤلف.
الهی، نورعلی (۱۳۷۳ش)، برهان الحق، تهران: جیحون، چاپ هشتم.
الهی، نورعلی (۱۳۸۴ش)، معرفت الروح، تهران: جیحون، چاپ پنجم.
بستانی، بطرس (بی‌تا)، دائرة المعارف قاموش عام لکل فن و مطلب، بیروت: دارالمعرفة.
بطحایی، سید حسن (۱۳۹۳)، «تحلیل و بررسی تناسخ ملکوتی در فلسفه ملاصدرا»، دو فصلنامه علمی پژوهشی حکمت صدرایی، سال سوم، شماره اول، ص ۲۵-۳۷.
حسینی، سید حسین (۱۳۹۷ش)، بررسی تحلیلی فرقه اهل حق، قم: ذکر.
جیحون‌آیادی، نعمت‌الله (۱۳۶۱ش)، حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت (تاریخ منظوم بزرگان اهل حق)، مقدمه دکتر محمد مکرری، تهران: طهوری، چاپ دوم.
حسینی، سید محمد (۱۳۹۳ش/۲۰۱۴م)، یار جويا؛ پرسش و پاسخ آیینی، کردستان عراق: انستیتو فرهنگی کرد، چاپ اول.
خدابنده، عبدالله (۱۳۸۲ش)، شناخت فرقه اهل حق، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
خدادادی، محمد (۱۳۹۸ش)، تأملی در اعتقاد به زندگی‌های متوالی، تهران: دستان، چاپ اول.
خواجه‌الدین، سید محمدعلی (۱۳۶۲ش)، سرسپردگان تاریخ و شرح عقاید دینی و آداب و رسوم اهل حق (یارستان)، تهران: منوچهری، چاپ دوم.

ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۰ش)، عقاید استدلالی، قم: انتشارات نصایح (مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران)، چاپ اول.

رستمی، منصور (۱۳۹۲ش)، بازشناسی آیین یارستان (اهل حق)، قم: رسالت یعقوبی، چاپ اول.
روحانی نژاد، حسین (۱۳۹۴ش)، نقد عرفان‌های صوفیانه، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

سبحانی، جعفر (۱۳۷۰ش)، معادشناسی در پرتو کتاب سنت و عقل، ترجمه علی شیروانی، تهران: الزهراء، چاپ اول.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق)، الالهیات علی هدی الکتاب و السنة والعقل، به کوشش محمد مکی عاملی، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ سوم.

سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۲ش)، اسرار الحکم، مقدمه و حواشی ابوالحسن شعرانی، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران: الاسلامیه، چاپ دوم.

سبزواری، ملاحادی (۱۴۲۲ق)، شرح المنظومه، تصحیح علامه حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.
سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳ش)، فرهنگ معارف اسلامی (شامل اصطلاحات مربوط به علوم فلسفه، منطق، فقه، اصول، کلام، تفسیر، هیئت و...)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۵ش)، حریم حق، تهران: سُنها، چاپ اول.
سلطانی، محمدعلی (۱۳۹۰ش)، درون مایه‌های مشترک اعتقادی و آیینی علویان (بکتاشی، علوی، یارسان شبک = قزلباش) بر اساس سرانجام، ولایت‌نامه، بویوروق و آداب و آیین علویان، تهران: سُنها، چاپ اول.

سوری، ماشاءالله (۱۳۴۴ش)، سروده‌های دینی یارستان، تهران: یارستان.
شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا)، نهاییه الاقدام فی علم الکلام، قاهره: آلفرد گیوم.
صفی زاده، صدیق (۱۳۷۵ش)، نامه سرانجام یا کلام خزانه یکی از متون کهن یارستان، تهران: هیرمند، چاپ اول.
صفی زاده، صدیق (۱۳۷۶ش)، دانشنامه نام‌آوران یارستان، احوال و آثار مشاهیر، تاریخ کتاب‌ها و اصطلاحات عرفانی، تهران: هیرمند، چاپ اول.

- صفی‌زاده، صدیق (۱۳۸۷ش)، اهل حق پیران و مشاهیر، تهران: حروفیه، چاپ اول.
- طاهری، طیب (۲۰۰۹م)، تاریخ و فلسفه سرانجام شرحی بر نحله‌های فکری و اعتقادی در کردستان فرهنگ یارسان، اقلیم کردستان عراق، اربیل: موکریانی.
- طاهری، طیب (۲۰۱۳م)، بانگ سرخ‌دان شمه‌ای از مفاهیم و اشراق مستتر در کلام‌های یارسان، عراق اربیل: موکریانی، چاپ اول.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۱ق)، الاحتجاج، تصحیح محمدباقر موسوی خراسان، بیروت: چاپ محمدباقر موسوی خراسان.
- عمید، حسن (۱۳۵۹ش)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- فیومی، احمد بن محمد (۲۰۰۳م)، قاموس المصباح المنیر، بیروت: دارالفکر.
- القاصی، مجید (۱۳۵۸ش)، آیین یاری، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
- القاصی، مجید (۱۳۶۲ش)، مجموعه آیین یاری اندرز یاری رمز یاری، تهران: طهوری.
- لطفی، جواد؛ سلطانی، مصطفی (۱۴۰۰ش)، «خوانشی انتقادی بر جریان‌های نوظهور آیین یارسان (اهل حق)»، فصلنامه شیعه‌پژوهی، شماره ۲۱.
- محمدی، محمد (۱۳۸۴ش)، پژوهشی دقیق در اهل حق تاریخچه عقاید فقه، تهران: پازینه، چاپ اول.
- محمدی، محمد (۱۳۹۰ش)، منظومه اهل حق نامه (تاریخچه، عقاید، فقه)، بی‌جا، چاپ اول.
- مرادی، گلرمد (۱۹۸۶م)، نگاهی گذرا به تاریخ و فلسفه یارستان، آلمان: هایدلبرگ، چاپ اول.
- مستوفیان، علی امیر (۱۳۸۵ش)، رهبران ضلالت، تهران: مؤلف، چاپ سوم.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ش)، الشواهد الربوبیه، قم: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲ش)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، تهران: بنیاد حکمت متعالیه صدر، چاپ اول.
- موحدی بشیر، داود (۱۳۵۷ش)، شناخت رهروان عشق علی (ع) «اهل حق»، تهران: بهرام.
- موحدیان عطار، علی (۱۳۹۳ش)، تناسخ گذشته و امروزه قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.

نیک نژاد، سید کاظم (بی تا)، گنجینه یاری، نسخه خطی، بی جا.
یاقوتی، منصور (۱۳۹۸ش)، آیین یارسان در اساطیر قوم کرد، تهران: نشر دات، چاپ اول.
یوسفی، محمدتقی (۱۳۸۷ش)، «تناسخ از دیدگاه شیخ اشراق»، فصلنامه معرفت فلسفی، شماره ۴.

References

- Akbari, Seyyed Mohammad. 1380 Sh. Gulistān Yarsan1 (Dunādūn). N.p.: Self-published.
- Alghasi, Majid. 1358 Sh. Āyīn Yari. Tehran: Tahoori.
- Alghasi, Majid. 1362 Sh. Majmū'ī āyīn Yari andarz Yari ramz Yari. Tehran: Tahoori.
- Amid, Hassan. 1359 Sh. Farhang Fārsī Amid. Tehran: Ibn Sina Publications.
- Bathae, Seyyed Hassan. 1393 Sh. "Taḥlīl wa barrasī tanāsukh malakūtī dar falsafī Mullā Ṣadrā." *Hikmat Ṣadrāyī* 3, no. 1: 25-37.
- Bustani, Butrus al-. n.d. *Dā'irat al-ma'ārif qāmūs 'āmm li-kull fann wa-matlab*. Beirut: Dar al-Ma'rifa.
- Elahi, Nour-Ali. 1373 Sh. *Burhān al-ḥaqq*. Tehran: Jeihoon.
- Elahi, Nour-Ali. 1384 Sh. *Ma'rifat al-rūh*. Tehran: Jeihoon.
- Fayyūmī, Aḥmad b. Muḥammad al-. 2003. *Qāmūs al-miṣbāh al-munīr*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Hosseini, Seyyed Hossein. 1397 Sh. *Barrasī taḥlīlī firqī Ahl-e Haqq*. Qom: Zekra.
- Hosseini, Seyyed Mohammad. 2014. *Yār jūyā: pursish wa pāsukh āyīnī*. Kurdistan, Iraq: Kurdistan Cultural Institute.
- Ibn al-Manzūr, Muḥammad. 1426 AH. *Lisān al-'Arab*. Edited by Yusuf al-Biqā'i. Beirut: Mu'assasat al-'alami li-l-Matbu'at.
- Jeihoonabadi, Nematollah. 1361 Sh. *Ḥaqq al-ḥaqā'iq yā shāhnāmi ḥaqīqat (tārīkh manzūm buzurgān Ahl-e Haqq)*. Prefaced by Dr. Mohammad Mokri. Tehran: Tahoori.
- Khajeddin, Seyyed Mohammad Ali. 1362 Sh. *Sarsipurdigān tārīkh wa sharḥ 'aqāyid dīnī wa ādāb wa rusūm Ahl-e Haqq (Yarestan)*. Tehran: Manouchehri.
- Khodabandeh, Abdollah. 1382 Sh. *Shinākht firqī Ahl-e Haqq*. Tehran: Amir Kabir.
- Khodadadi, Mohammad. 1398 Sh. *Tāammulī dar i'tiqād bi zindigī-hāyi mutawālī*. Tehran: Dastan.

- Lotfi, Javad and Mostafa Soltani. 1400 Sh. “Khawānīshī intiqādī bar jaryānhāyi nawzuhūr āyīn Yarsan (Ahl-e Haqq).” *Shī‘apazhūhī* 8, no. 21 (March): 247-70.
- Mohammadi, Mohammad. 1384 Sh. *Pazhūhishī daqīq dar Ahl-e Haqq: tārikhchi ‘aqāyid fiqh*. Tehran: Pazineh.
- Mohammadi, Mohammad. 1390 Sh. *Manzūma Ahl-e Haqq nāmi (tārikhchi, ‘aqāyid, fiqh)*. N.p.
- Moradi, Golmorad. 1986. *Nigāhī gudharā bi tārikh wa falsafi Yarestan*. Germany: Heidelberg.
- Mostofian, Ali Amir. 1385 Sh. *Rahbarān dīlālat*. Tehran: Self-published.
- Movahhedi Bashir, Davood. 1357 Sh. *Shinākht rahruwān ‘ishq ‘Alī Ahl-e Haqq*. Tehran: Bahram.
- Movahhedian Attar, Ali. 1393 Sh. *Tanāsukh: gudhashti wa imrūz*. Qom: University of Religious and Denominations Press.
- Mullā Ṣadrā, Muḥammad b. Ibrāhīm. 1360 Sh. *Al-Shawāhid al-rubūbiyya*. Qom: University Publishing Center.
- Mullā Ṣadrā, Muḥammad b. Ibrāhīm. 1382 Sh. *Al-Ḥikmat al-muta‘āliya fī l-asfār al-‘aqliyyat al-arba‘a*. Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation.
- Niknejad, Seyyed Kazem. n.d. “Ganjīni Yari.” Unpublished manuscript.
- Rabbani Golpayegani, Ali. 1380 Sh. *‘Aqāyid istidlālī*. Qom: Nasayeh Publications.
- Rostami, Mansour. 1392 Sh. *Bāzshināsī āyīn Yarestan (Ahl-e Haqq)*. Qom: Resalat Yaghoubi.
- Rouhaninejad, Hossein. 1394 Sh. *Naqd ‘irfān-hāyi ṣūfiyāni*. Qom: Research Institute for Islamic Culture and Thought.
- Sabzawārī, Mullā Hādī. 1362 Sh. *Asrār al-ḥikam*. Annotated by Abolhassan Sharani. Edited by Ebrahim Mianaji. Tehran: al-Islamiyya.
- Sabzawārī, Mullā Hādī. 1422 AH. *Sharḥ al-manzūma*. Edited by Hassan Hassanzadeh Amoli. Tehran: Nab Publications.
- Safizadeh, Seddigh. 1375 Sh. *Nāmi saranjām yā kalām khazāni: yikī az mutūn kuhan Yarestan*. Tehran: Hirmand.
- Safizadeh, Seddigh. 1376 Sh. *Dānishnāmi nāmāwarān Yarestan, aḥwāl wa āthār mashāhīr, tārikh kitābhā wa iṣṭilāḥāt ‘irfānī*. Tehran: Hirmand.
- Safizadeh, Seddigh. 1387 Sh. *Ahl-e Haqq, pīrān wa mashāhīr*. Tehran: Horooftiyeh.
- Sajjadi, Seyyed Jafar. 1373 Sh. *Farhang ma‘ārif Islāmī (shāmil iṣṭilāḥāt marbūṭ bi ‘ulūm falsafi, manṭiq, fiqh, uṣūl, kalām, tafsīr, hay’at wa...)*. Tehran: Tehran University Press.

- Shahristānī, Muḥammad b. ‘Abd al-Karīm al-. n.d. Nihāyat al-iqdām fi ‘ilm al-kalām. Cairo: Alfred Guillaume.
- Sobhani, Jafar. 1370 Sh. Ma‘ādshināsī dar partuw kitāb, sunnat, wa ‘aql. Translated into Persian by Ali Shirvani. Tehran: al-Zahra.
- Sobhani, Jafar. 1412 AH. Al-Ilāhiyyāt ‘alā hudā l-kitāb wa-l-sunna wa-l-‘aql. Edited by Mohammad Makki Ameli. Qom: World Center for Islamic Studies.
- Soltani, Mohammad Ali. 1385 Sh. Ḥarīm ḥaqq. Tehran: Soha.
- Soltani, Mohammad Ali. 1390 Sh. Darūnmāyihāyi mushtarak i ‘tiqādī wa āyīnī ‘Alawiyān (Baktāshī, ‘Alawī, Yarsan Shabak = Qizilbash) bar asās saranjām, wilāyatnāmi, buyurūq, wa ādāb wa āyīn ‘Alawiyān. Tehran: Soha.
- Soori, Mashallah. 1344 Sh. Surūdihāyi dīnī Yarestan. Tehran: Yarestan.
- Ṭabarsī, Aḥmad b. ‘Alī. 1401 AH. Al-Iḥtijāj. Edited by Mohammad Bagher Mousavi Khorsan. Beirut: Mohammad Bagher Mousavi Khorsan.
- Taheri, Tayyeb. 2009. Tārīkh wa falsafī saranjām sharḥī bar niḥliḥāyi fikrī wa i ‘tiqādī dar Kurdistan farhang Yarsan. Erbil, Kurdistan: Mukriyani.
- Taheri, Tayyeb. 2013. Bāng sarḥaddān: shimmi’ī az mafāhīm wa ishrāq mustatir dar kalām-hāyi Yarsan. Erbil, Iraq: Mukriyani.
- Yaghooti, Mansour. 1398 Sh. Āyīn Yarsan dar asāṭīr qawm Kurd. Tehran: Dat Publications.
- Yousofi, Mohammad Taghi. 1387 Sh. “Tanāsukh az dīdgāh Shaykh Ishrāq.” Ma‘rifat falsafī 5, no. 4 (summer): 87-127.